

IQBAL REVIEW (66: 3)
(July – September 2025)
ISSN(p): 0021-0773
ISSN(e): 3006-9130

از جام جم تا زنده رود

واکوی تأثیرپذیری اقبال لاهوری از میراث ادبی و تمدنی ایران

From Jam-e Jam to Zayandeh Rud: An Exploration
of Allama Iqbal's Intellectual Influence from the
Literary and Civilizational Heritage of Iran

محمد حسن مقبیه

سکالر

گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی

ABSTRACT

This article examines the profound influence of Persian literary traditions on the works of Allama Muhammad Iqbal Lahori, the renowned poet, philosopher, and thinker of the Indian subcontinent. While Iqbal is celebrated for his mastery of the Persian language, this study goes beyond linguistic appreciation to explore how Persian literary heritage—encompassing mysticism, philosophy, ethics, and cultural motifs—shaped his

intellectual and poetic vision. Through an analysis of Iqbal's Persian and Urdu poetry, particularly his Diwan-e-Farsi and selected Urdu verses, the article highlights his deep engagement with Iran's intellectual legacy. Key themes include:

Cultural and Literary Affinities: Iqbal's incorporation of Persian poetic forms, Sufi thought (e.g., Rumi, Hafez), and reverence for the Ahl al-Bayt (AS). Philosophical Syncretism: His fusion of Persian wisdom (e.g., Sohrawardi's Illuminationism) with Islamic and modern philosophical discourse. Symbolism of Iran: The pervasive use of Persian historical, geographical, and cultural symbols (e.g., Jamshid's cup, the Zayandeh River) as metaphors for spiritual and intellectual ideals. Innovation within Tradition: How Iqbal balanced classical Persian aesthetics with contemporary socio-political themes, reflecting his belief in the dialectical harmony of tradition and modernity. The article also investigates why Iqbal, despite exposure to diverse civilizations, uniquely embraced Persian culture and language as his primary medium for expressing revolutionary ideas. It critiques his prose works (*The Reconstruction of Religious Thought in Islam*, *The Development of Metaphysics in Persia*) and poetic collections (*Javed Nama*, *Zabur-e-Ajam*), revealing his deliberate homage to Persian masters. Ultimately, the study demonstrates that Iqbal's declaration of being "immersed in the essence of Iranian life" (ghoota-ha zad dar zamir-e zendegi) was not mere rhetoric but a testament to his scholarly immersion in Iran's civilizational ethos. His works serve as a bridge between Persian heritage and universal Islamic revival, affirming the enduring relevance of Persian literary traditions in contemporary thought.

Keywords: Iqbal, Persian literature, Sufism, Iranian culture, tradition and modernity, Islamic philosophy.

علامه محمد اقبال لاهوری، شاعر، فیلسوف و متفکر بزرگ شبه قاره، پیوندی ناگسستنی با فرهنگ و ادب ایران دارد. او که زبان فارسی را به زیبایی و روانی به کار می برد، نه تنها در فرم و بیان، که در محتوا و اندیشه نیز وامدار سیره ادبی بزرگان ایران زمین است. این مقاله بر آن است تا با بررسی آثار اقبال، به ویژه دیوان فارسی و اشعار اردوی او، نشان دهد که چگونه خط فکری، سبک زندگی، و خصایل فرهنگی ایرانیان در سروده ها و اندیشه های او تجلی یافته است. از تلفیق عرفان و فلسفه تا عشق به اهل بیت (ع) و پاسداشت زبان فارسی، رد پای فرهنگ غنی ایران را می توان در سراسر آثار اقبال مشاهده کرد. همچنین، این نوشتار به دنبال پاسخ به این پرسش است که چه عواملی اقبال را از میان تمامی تمدن ها و فرهنگ های آشنا، به سوی ایران و زبان فارسی کشاند و چگونه او توانست با تکیه بر سنت های ادبی ایرانی، اثری جاودانه از خود به جای بگذارد.

هدف از گنجاندن این فصل در رساله، نشان دادن پیروی اقبال از سیره ادبی بزرگان ایران زمین در آثارش است. اما قبل از رسیدن به هسته مرکزی موضوع، یادآوری چند نکته ضرورت پیدا می کند.

۱- با سیر در آثار اقبال، به ویژه دیوان شعر پارسی و اشعار فارسی دیوان اردو، خط فکری و روش زندگی و خوی و خیم ایرانی و سنت ادبی بزرگان شعر ایران بیشتر و بهتر در آثار و اعمال وی نمایان می گردد. هر آنچه را که ایرانیان در تاریخ تمدن، از علم تا فلسفه و کلام و حکمت و اخلاق و هنر، و نیز دین پنی گرفته اند، و کوشش های پیوسته ای که بر خصیلت های فرهنگی نظیر تلفیق و عرفان و فریفتگی به خاندان اهل بیت (ع) پیامبر (ص) و... تا پای فتاری بر زبان فارسی و گستراندن آن داشته اند، می بینیم که در دیوان اقبال یکجا و به صورت فشرده جمع آمده است.

۲- تا کید مؤلف در فصل سوم این پژوهش بر یادآوری تلاش ایرانیان در پی نهادن بنیان های تمدن و دارا بودن روحیه فرهنگی، و خاصه اصرار بر این که این خصوصیات فقط در مرزهای ایران بزرگ آن روز محدود نماند و چون بر پایه اصالت درونی و متناسب با نیاز زمانه شکل یافته بود، مانند پراکندگی بوی گل جهان اطراف خود را در بر گرفت، بدین دلیل بود و است که اکنون و در روزگار ان معاصر نیز شاهد هستیم که آن اصالت ها هنوز در کارند و توانسته اند متفکری چون اقبال لاهوری را — که ایرانی نیست، اما به چندین هنر آراسته است — چون آهن ربا به سوی امتیازهای منحصر به فرد فرهنگ و هنر و تمدن ایران جذب کنند.

۳- این که چه عاملی سبب شد که شاعر و نویسنده و دانشمند بزرگی چون اقبال، از میان همه تمدن ها و فرهنگ هایی که می شناخته و حتی با آنها بزرگ شده و بخشی از عمر و سرمایه فکری اش را به پای آنها ریخته، فقط ایران

و فرہنگ برخاستہ از این سرزمین را برگزیند و در انتخاب نھائی خود برای بازگو کردن ایدہ حاو تفکراتش نیز زبان مردم ہمین سرزمین، یعنی فارسی را لحاظ کند، در این فصل نشان دادہ خواہد شد؛ بدین روش کہ چندین خصلت ادبی ایرانیان کہ در اشعار و آثار منشور اقبال — بنابہرہمان دنبال گیری سنت ادبی ایرانی — نمود یافتہ، و در واقع خود این دانشمند عالمانہ و عاشقانہ رد پای ایرانی گری اش را نمایانہ، شناسائی شدہ و تشریح می گردد۔

۴۔ اگر می گوئیم اقبال روش سنتی ادبا و دانشمندان ایرانی را در آثار خود پی گرفتہ است، بہ ہیچ وجہ بہ معنی این نیست کہ وی بہ نوگرایی بی اعتنا بودہ است۔ بدیھی است کہ اگر بخواہیم منصفانہ بہ شعری بنگریم و در بارہ آن قضاوت کنیم، باید بتوسیم کہ شعرا صیل و استخوان دار نمی تواند از سنت و نوگرایی بہ دور باشد، و شعر اگر می خواہد شعر باشد، لازم است کہ این دو مقولہ را با ہم دارا باشد۔ زیرا بدون حضور عنصر سنت در شعر — و بہ طور کلی ادبیات — کہ شامل مجموعہ تلاش ها و خلاقیت های شاعران گذشتہ است، شعر بہ قوام و استواری مطلوب نمی رسد؛ و بدون عنصر نوآوری نیز شعر فاقد تعابیر روزمرہ و مضامین زمانہ خود است۔ بنا بر این، سنت و نوآوری لزوماً معارض یکدیگر نیستند، بلکہ معاضد ہم نیز تواند بود و رابطہ بین آنھانہ تناقض، بلکہ رابطہ جدلی و دیا لکتیکی است^۱۔

سنت و نوآوری در شعر اقبال

اگر با این نگرہ بہ آثار و بہ ویژہ دیوان شعر اقبال نگاہی بیفکنیم، در خواہیم یافت کہ او، ضمن حفظ و تکرار درونمایہ های سنتی ادبیات کلاسیک ایران، جابہ جا از مفاهیم بہ روز نیز استفادہ کردہ و آنھا را در لابلای اشعارش نشانہ است۔ نمونہ هایی از آن را می توان در عبارت های تازہ، واژہ های سیاسی و اجتماعی، و مطالب بتلابہ روز کہ بہ وفور در دیوانش یافت می شود، دید۔ جدای از اینھا، خود شاعر نیز بہ ہمراہ کردن سنت و نوآوری اعتقاد راسخ داشتہ است۔ چنان کہ می گوید:

کھن شانی کہ زیر سایہ او پر برآوردی
چو برگش ریخت از وی آشیان برداشتن سنگ است^۲

اصرار دارد کہ:

دلم بہ دوش و نگاہم بہ غیرت امروز
شھید حلوہ فردا و تازہ ہینم^۳

محمد حسن مقبیه - از جام جم تازنده رود - واکاوی تأثیرپذیری اقبال لاهوری از میراث ادبی و تمدنی ایران

وباز تکرار می کند:

دل به دوش و دیده بر فردا ستم
در میان انجمن تنها ستم^۴

در واقع، به زبان حال می خواسته همین را بگوید که سنت و نوآوری در شعر، اگر دو شادوش هم پیش بیایند، شعر را جاودانه و زیبای کنند.

بازتاب سنن شعری و ادبی ایران کهن در آثار اقبال

بدیهی است که برای ردیابی بازتاب سنن شعری و ادبی ایران کهن در آثار اقبال، جایگاهی بهتر از اشعار وی وجود ندارد. اقبال بیش از هر چیز به شاعری شاخته می شود و آنچه از نثر وی باقی مانده یا به اردو است یا به زبان انگلیسی؛ که ایرانیان آن را به واسطه ترجمه می شناسند - و بی شک ترجمه هیچ گاه نتوانسته و نمی تواند لطف زبان اصلی را منتقل کند و در قیاس، چون گلی مصنوعی است که بخواهد جای گل طبیعی را بگیرد.

مهم ترین آثار منشور اقبال که برای جامعه اهل مطالعه ایران آشنا تر است، دو کتاب سیر حکمت در ایران و بازسازی اندیشه دینی در اسلام است که هر دو در شمار آثار فلسفی او قرار می گیرند. اما آنچه ما ایرانیان از فارسی نویسی اقبال سراغ داریم، همان عناوینی است که در آغاز برخی اشعار خود، از جمله اسرار خودی و رموزی خودی، نوشته که کاملاً ابتدایی و دست و پا شکسته است و نشان می دهد اقبال به نثر و مکالمه به فارسی تسلط نداشته است. روایت شده که او در نشست دانشمندان کابل به فارسی سخن گفته، اما بی گمان این سخنرانی از روی نوشته بوده است.

اقبال دو نامه به فارسی به استاد سعید نفیسی نوشته و دو دفتر شعر پیام مشرق و زبور عجم را برای او فرستاده است. از این دو نامه نیز پیداست که اقبال نمی توانست فارسی را خوب بنویسد.^۵

البته گویا اقبال می توانسته فارسی صحبت کند. در نامه ای که به یکی از دوستانش نوشته و در آن سفرش به اروپا شرح داده، می گوید که در مدتی که در یکی از هتل های پاریس اقامت داشته، با مسافری از ترکان عثمانی هم کلام می شود. وقتی می پرسد: «فارسی بلدی؟» پاسخ می شنود: «کم کم شروع کردم به فارسی حرف زدن، ولی او متوجه نمی شد»^۶.

بنابر این، آنچه به طور طبیعی و خدادادی در وی می جوشیده، شعر بوده است. همچنان که وقتی از او می پرسند چرا اسرودن شعر به زبان اردو را رها کرده، اقبال در پاسخ می گوید: «زبان پارسی به طور ذاتی و طبیعی در من سیلان دارد و بی رنج اندیشه در من جاری می شود.»^۷

روش اثبات پیروی اقبال از منت ادبی ایرانیان

و سرانجام این که چگونه به کد این روش نشان دهیم که علامه اقبال لاهوری منت ادبی ایرانیان را در آثار، و به ویژه در اشعارش، پی گرفته است؟ این جانب برای آغاز بحث بر روی یک بیت از غزل معروفی که برای تمامی ایرانیان آشاست تمرکز کرده ام. اتفاقاً اقبال نیز آن غزل را خاص ایران و خطاب به جوانان این مرز و بوم سروده و بر آنم که وی در آن بیت، به شیوه ای ظرافتمندانه، ادیبانه، هوشیارانه و ژرف اندیش، گنجینه ای به دست ایرانیان داده که با کلید واژه هایی که خود در همان بیت نشانده، خواننده فهم و پایاب نگر را به عمق ایران دوستی خویش راهنمایی کرده است. رمز گشایی از آن بیت، رازهای نگفته این دوستدار صمیمی و صادق این آب و خاک را آشکار تر خواهد کرد.

رمز گشایی از یک بیت شعر

اقبال در غزلی که در آن جوانان ایرانی را خطاب قرار می دهد، می گوید:

غوطه ها زد در ضمیر زندگی اندیشه ام
تا به دست آورده ام افکار پنهان شما^۸

رمز گشایی از همین بیت نشان می دهد که شاعر تا چه حد به فکر ایران و گنج نهفته بر دامن آن است. این پرسش پیش می آید که این افکار پنهان چیست که شاعر به دنبال آن بوده و به اعتراف خود بدان دست یافته است؟ برای باز کردن رمز این بیت، چاره ای جز این نداریم که با دو کلید به سراغ آن برویم: نخست، تک تک واژه ها و اصطلاح های آن را در رمز گشایی کنیم و سپس ساختار مفهومی مورد نظر شاعر را بشکافیم.

واکاوی واژگانی

غوطه هازد

بر پایه واکاوی و تحلیل واژه ها — که اصطلاح ها و ترکیب های بیت نیز در همین بخش بررسی می شوند — اولین واژه ای که با آن روبه روی شویم، «غوطه» است که در ترکیب فعلی «غوطه هازد» در بیت جای گرفته است. در فرهنگ های لغت، «غوطه زدن» یا «غوطه خوردن» را به فرو رفتن در آب یا قرار گرفتن در موقعیتی با اعاطه شدن به چیزی معنا کرده اند که خود، مفهوم فرو رفتن یا اعاطه شدن، و نیز معانی چون تعمق، تدبر و ژرف نگری را به ذهن متبادر می کند.^۹

محمد حسن مقبیه - از جام جم تازنده رود - واکاوی تأثیرپذیری اقبال لاهوری از میراث ادبی و تمدنی ایران

از سوی دیگر، «حا» - که نشانه جمع در دستور زبان فارسی است - معنای تکرار، استمرار و کثرت را افاده می‌کند. مجموع این انتخاب واژگانی نشان می‌دهد که شاعر با برگزیدن این واژه‌ها در سر آغاز بیت، خواسته تا خواننده را از همان ابتدا متوجه کند که سخنش کاملاً جدی و عالمانه است.

باید به این نکته نیز توجه داشت که این بیت، بیت دوم از غزلی هفت بیتی است و همین امر نیز در خور تأمل است؛ زیرا شاعر با نظرافت آن را در بیت دوم جای داده و نه در بیت نخست. بیت اول، اگر به دقت کاویده شود، در حکم مقدمه و برای گشودن باب آشنایی است، و مضمونش اظهار ارادت و خلوص شاعر به سرزمین، طبیعت، فرهنگ ایران و جوانان آن است؛ چنان که می‌گوید:

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما
ای جوانان عجم جان من و جان شما^۱

جان کلام که نشان از علاقه و نگرش عمیق اقبال به جامعه و فرهنگ ایرانی دارد، در بیت دوم خود را نمایانده است.

اکنون این پرسش پیش می‌آید که آیا شاعر در ادعای خود صداقت داشته یا صرفاً سخنی از روی احساسات شاعرانه گفته است؟ برای یافتن پاسخ، باید توجه داشت که با تعمق در آثار چهارگانه اقبال - که در انتهای فصل کلیات معرفی شده‌اند - درمی‌یابیم که چهار حوزه فرهنگی ایران، هند، اسلام و غرب در آثار او بازتاب یافته‌اند. اقبال متناسب با احداث و فضای ذهنی و قلبی خود، به جوامع و فرهنگ‌های این حوزه‌ها پرداخته، گاه تمجید و تعریف کرده و گاه به نقد کشیده و سره و ناسره هر یک را آشکار ساخته است.

موقعیت و ارزش فرهنگ‌های چهارگانه در آثار اقبال

اگر به اختصار، موقعیت و ارزشی که هر یک از این فرهنگ‌های چهارگانه در آثار منظوم و منثور اقبال دارند بر جسته گردد و بایکدیگر سنجیده شوند، مشخص خواهد شد که کدام یک در چشم شاعر قدر بیشتری داشته است.

الف) ایران

از آنجا که شاعر خود اهل شبه قاره است و در غرب زیسته و در دانشگاه‌های آنجا تحصیل کرده است،^۲ و از طرفی چون مسلمان و از مذهبی خاص بوده و نیز مردی کاملاً هوشمند، اصل مطالعه، دردمند و تلاشگر، طبیعی است که از هر سه فرهنگ هند، اسلام و غرب در مسیر زندگی و کارش به اندازه نیاز بخواند، بداند و بهره بگیرد. حتی بتواند موضوع‌های مرتبط با این سه حوزه را تحلیل و بررسی کند.

اما آشنائی او با ایران نه تنها در اطلاعات عمومی و داشتن کلیاتی از آداب و رسوم و توانایی های علمی و عملی ایرانیان خلاصه نمی شود، بلکه برخی از رموز و زوایای تاریخی، عرفانی، فلسفی و اجتماعی آن را نیز در بر می گیرد. این امر واقعاً مایه تعجب است و نشان از باور مندی این مرد به ایران و مطالعه عمیقش در خصوص این سرزمین اهورایی دارد.

اگر سنجشی بین نشانه های چهار گانه فرهنگ های ایرانی، اسلامی، هندی و غربی که در آثار اقبال به کار رفته است، صورت گیرد، مشخص می شود که اقبال هنگامی که می خواهد ایران را یاد کند، به هر نشانه ای دست نمی زند؛ بلکه انگشت بر نشانه های درشت و برجسته می گذارد، به گونه ای که تقریباً تمامی مؤلفه هایی را که هر یک نشان پررنگی از فرهنگ و تمدن ایران زمین دارند، در آثار خود گرد آورده است.

نگاهی به تعداد اسامی نامداران علمی و ادبی، نام پادشاهان، اساطیر، پیامبران ایرانی، نام شهرها، هنرمندان و دیگر موارد، که در ذیل گردآوری و سپس دسته بندی شده اند، نشان می دهد که اقبال در آثارش و به ویژه در اشعارش، نمونه ای کوچک از جامعه ایران بزرگ را بازسازی کرده است.^۳

شاعران

ابن مسعود، انوری، اوحی مرانه ای، آذر (لطف الله)، بخاری (عزت)، بلخی، شفیق جامی (مولانا عبد الرحمان)، جیلانی (عبد الکریم بن ابراهیم)، حافظ (خواجہ شمس الدین محمد)، خاقتانی (افضل الدین بدیل)، خجندی (کمال)، دقتی، سعدی (شیخ شرف الدین بن مصلح الدین)، سنایی (ابوالجود مجدود بن آدم)، شمس تبریزی، صائب تبریزی، اصفهانی (محمد علی)، عراقی (فخر الدین)، عرفی (نورالدین شیرازی)، فردوسی (ابوالقاسم)، قاتانی (حبیب شیرازی)، قمی (ملک)، کلیم کاشانی (ابوطالب)، منوچهری دامغانی (ابوالنجم احمد بن قواس)، مولوی بلخی (جلال الدین محمد)، ناصر خسرو قبادیانی، نظامی گنجوی (ابو محمد الیاس)، نظیری (محمد حمین نیشابوری).

نام فردوسی در دیوان فارسی اقبال نیامده و فقط یک بار در دیوان اردو آمده است. در دیوان فارسی، فقط دوبار، آن هم در مثنوی مسافر، با صفات «دانای طوس» و «نکته سنج طوسی» از فردوسی یاد شده است.

دانشمندان و فیلسوفان

ابن جوزی، ابن حزم، ابن مسکویه، رازی، ابوالاسحاق نظام، ابوالعباس مروی، ابوالمامون اصفهانی، ابو هدیل استرآبادی (فضل الله)، اسدآبادی (جمال الدین)، اسماعیل بن میمون القداح اصفهانی (دستور).

محمد حسن مقبیه - از جام جم تازنده رود - واکاوی تأثیرپذیری اقبال لاهوری از میراث ادبی و تمدنی ایران

باب (محمد علی)، باقلانی، بخاری (محمد پسر مبارک)، بشار پسر برد، بلخی، کعبی (ابوالقاسم)، بهمنیار، بیرونی (ابوریحان)، بیهقی (ظہیر الدین ابو علی)، پارسا (خواجہ محمد)، پور سینا، پیر سنجر (معین الدین حسن سنجر)، حسنی، حسینی، جبانی (هاشم)، جرجانی (میر سید شریف علی)، جوینی (ابوالمعالی عبدالملک)، حسینی (نویسنده شرح حکمۃ العین)، خطیب، خیام نیشابوری (غیاث الدین)، دشتکی (میر غیاث الدین منصور)، دوانی (علامہ جلال الدین محمد)، دہلوی، رازی (ابوبکر)، رازی (فخر الدین)، امام رازی (محمد زکریا)، سہروردی (حاج ملاهادی)، سرنخی (احمد بن محمد)، سنباد (حکیم)، سہروردی (ابو حفص عمر)، سہروردی (شیخ شہاب الدین)، شہر زوری (شمس الدین محمد)، شہرستانی (ابوالفتح تاج الدین محمد)، شیرازی (قطب الدین)، طبری (احمد بن عبداللہ)، طوسی (خواجہ نصیر الدین)، غزالی (ابوحامد محمد)، فارابی (ابونصر)، قیثری (علامہ ابوالقاسم)، کاتبی قزوینی (نجم الدین)، کاشانی (افضل الدین)، کیومرثی، گرگانی (میر سید شریف)، گیسودراز (سید محمد، نویسنده خانقاہ نامہ)، گیلانی (واحد محمود یا محمود پستانی)، ماتریدی سمرقندی (ابو منصور)، مسعودی (ابوالحسن علی بن حسین)، معصومی، ملاصدرا (صدر المتألهین شیرازی)، میرداماد، نفسی (عزیز الدین)، نظام الملک (ابو علی حسن)، واصل پرخا، ہجویری (ابوالحسن علی بن عثمان)، ہروی (عبداللہ)، اسماعیل ہروی (محمد شریف)، ہمدانی، اسد آبادی (قاضی عبدالجبار)، ہیشتم (ابو علی)۔

عارفان

ابو سعید ابی انجیر؛ ادھم (ابراہیم) برطانی (بایزید)؛ جنید؛ علاج (حسین بن منصور)؛ شبستری (شیخ محمود)؛ شبلی (ابوبکر دلف بن جدر)؛ عطار (شیخ فرید الدین محمد)؛ ہمدانی (سید علی)۔

پادشاہان و فرماندہان

شاہان و فرمانروایان ایرانی: جم (جمشید)؛ اردشیر ساسانی؛ کری انوشیروان؛ کی کاووس؛ کیمیا؛ انوشیروان (نوشیروان ساسانی)؛ شاپور ساسانی؛ بہرام ساسانی؛ یزدجرد ساسانی؛ پرویز (خسرو)؛ فریدون؛ قباد؛ دارا (دارپوش سوم ہخامنشی)؛ جابان (فرماندہ سپاہ یزدگرد)؛ محمود غزنوی؛ دہلوی (عضد الدولہ)؛ سنجر سلجوقی؛ طغرل سلجوقی؛ امین (فرزند ہارون از مادری ایرانی)؛ ہلاکو خان؛ سوری (سیف الدین از سلاطین غور)؛ سلطان محمد شاہ آقاخان محلاتی؛ نادر شاہ؛ صفوی (عباس)؛ رضا شاہ پھلوی۔

اقبال ریویو / اقبالیات ۶۶: ۳ — جولائی — ستمبر ۲۰۲۵ء

اصحاب رسول اکرم (ص)

سلمان فارسی.

پیامبران و مدعیان پیامبری

زرتشت؛ مانی؛ مزدک؛ مقتع.

ادیان

مهرپرستی؛ زرتشتی؛ زروانی؛ مانوی؛ مزدکی.

پهلوانان

رستم؛ زریر.

فرقه‌ها

چشتی؛ مانوی؛ مزدکی؛ نقشبندی؛ کیو مرتبه؛ اسماعیلیه؛ مجوسیه؛ ماتریدیہ؛ شعبوسیه؛ نقطویان.

خانواده‌های پادشاهی

سامانی؛ ساسانی؛ صفاری؛ طاهری؛ غزنوی؛ غوری؛ مغول؛ افشاری؛ صفوی؛ قاجاری؛ پهلوی.

کتاب‌ها

گنانزنده بازند؛ شاحنامه؛ تحفه العراقین؛ رساله قشیری (معروف به قشیریہ)؛ مقالات (کتاب شمس تبریزی). همچنین حدود و نیست کتاب فلسفی دیگر که نام آن‌ها در آثار اقبال، به ویژه در دو اثر گرانقدر مسیر حکمت در ایران و بازسازی اندیشه دینی در اسلام آمده، ولی در این فهرست به دلیل ماهیت ادبی پژوهش حاضر ذکر نشده‌اند.

شهرها

اصفهان؛ بخارا؛ بدخشان؛ ختلی (اختلان)؛ تبریز؛ خراسان؛ کاشغر؛ برطام؛ خوانسار؛ سمرقند؛ آذربایجان؛ شیراز؛ تهران؛ ری؛ فارس؛ فاریاب؛ کاشان؛ همدان؛ نجند. نام روستایی در بدخشان نزدیک سمرقند که به داشتن اسب‌های نیکو مشهور بوده، در پیام مشرق اقبال چنین آمده است:

نه	من	بر	مرکب	ختلی	سوارم
نه	از	والبنگان	شهر	بارم	

محمد حسن مقبیه - از جام جم تازنده رود - واکاوی تأثیرپذیری اقبال لاهوری از میراث ادبی و تمدنی ایران

مرا ای همنشین دولت همین بس
چو کارم سینه را لعلی بر آرم^{۱۳}

در صفحه ۱۹۴ دیوان فارسی و در دفتر پیام مشرقی (افکار) از «کاشمره» نیز یاد شده که منظور همان کشمیر است.

کشور

ایران (عجم، پارس).

کوه‌ها

الوند؛ البرز؛ دماوند؛ بیهستون.

رودخانه‌ها

جیحون؛ سیحون؛ هامون.

نام «هامون» در دیوان فارسی اشعار اقبال و در یک غزل^{۱۴} به معنی «صحرا و بیابان» آمده است، اما به تداغی معانی، می‌تواند یادآور دریاچه معروف در شرق ایران و سرزمین تاریخی سیستان نیز باشد. نظریه این که «هامون» با «فریدون» و «جیحون» در ابیات غزل مذکور هم‌ثانیه شده و با واژه‌های منسوب به ایران همراه آمده، مغال با این همنوایی گونه‌ای از مراعات‌التظئیر را پدید آورده‌اند. از این رو، بعید نیست که اقبال، علاوه بر معنای ادبی به معنای تاریخی این واژه یعنی سرزمین سیستان نیز نظر داشته است.

نقاشان و هنرمندان

بهراد؛ فرهاد؛ کو هکن.

معشوقه‌ها و همدم‌ها

شیرین؛ ایاز.

نمادها

جام جم؛ آتش؛ مَهرِ من؛ سروش.

نام‌های ایرانی اجرام آسمانی

آفتاب؛ کیوان؛ عطارد؛ زهره؛ مریخ؛ مشتری؛ زحل؛ پروین (پَرِن).

اقبال ریویو / اقبالیات ۶۶: ۳ — جولائی — ستمبر ۲۰۲۵ء

وسایل بازی شطرنج

مهره؛ شاطر؛ بیدن؛ فرزین.

اقوام

بلوچ؛ تاجیک؛ ساسان؛ گر.

پرده (آهنگ های موسیقی)

خراسان؛ عراق.

اسب ها

رخش؛ شیدیز؛ گلگون (اسب شیرین).

جشن ها

بهار بلد؛ نو بهار؛ نوروز.

پرچم قدیم ایران

درفش کاویانی.

برخی از این نام ها بارها در آثار اقبال، به ویژه در دیوان او، تکرار شده اند؛ مثلاً «جام جم» بیست مرتبه و «عجم» بیست و پنج دفعه.^{۱۵} این نام ها، چه به صورت نماد و استعاره و چه با اشاره و کنایه، مفاهیمی چون عظمت، دانش، حکمت، فلسفه، عرفان، گستردگی، نیرومندی، هنر، زیبایی، ظرافت و دقت را به خواننده منتقل می کنند.

اقبال در پیام مشرق به روشنی می گوید:

عجم بحری است ناپیداکناری
که در وی گوهر الماس رنگ است^{۱۶}

او فرهنگ و سنت های ایرانی را بنیانی استوار برای تعلیم اسلامی می داند و در سونش و بیاری نوید:
«اگر از من بپرسند بزرگ ترین حادثه تاریخ اسلام کدام است، بی درنگ خواهم گفت: فتح ایران و جنگ نهاوند؛ نه تنها کشوری آباد و زیبا نصیب عرب هاشد، بلکه تمدن و فرهنگی کهن نیز در اختیار آنان قرار گرفت»^{۱۷}.

محمد حسن مقبیه - از جام جم تازنده رود - واکاوی تأثیرپذیری اقبال لاهوری از میراث ادبی و تمدنی ایران

اقبال در سیر حکمت در ایران با تجید از دانشمندان ایرانی، غزالی را پانصد سال پیش از دکارت در طرح اصل «تثلیک» پیشگام می‌داند و می‌افزاید: اصول فلسفه دکارت همان است که در احیاء العلوم مطرح شده است.^{۱۸}

در همان کتاب، او سرچشمه‌های تصوف ایرانی و تأثیرپذیری آن از قرآن را بررسی می‌کند و در سخنش میان حکمت یونانی و ایرانی، اندیشه ایرانی را به گل سرخ تشبیه کرده می‌گوید: «دم میسجیت گل اندیشه یونانی را پژمرده ساخت، ولی سموم حملات تند ابن تیمیه نتوانست طراوت گل سرخ فکر ایرانی را زایل سازد».^{۱۹}

با دقت در نوشته‌وی می‌بینیم که ذکر تمثیل گل سرخ ایرانی در جمله مذکور نشان از آگاهی دقیق اقبال از زوایای فرهنگ ایران دارد، زیرا این گل از سویی نشان دهنده تاریخ دیرپای ایران است و از سوی دیگر بیان‌کننده نقش تأثیرگذار آن در ادب و فرهنگ ایرانی. این گل ابتدا از ایران به وسیله سومریان حدود پنج هزار سال پیش به بابل رفت و سپس به مصر و بسیاری از کشورهای دیگر. هرودت می‌نویسد که گل سرخ از آسیای میانه در سراسر یونان پراکنده شد (هرودت، بی تا: ۱۹۶). گل سرخ ایرانی پس از فتح ایران به دست اعراب به کشورهای اسلامی، به خصوص اسپانیا، برده شد و در قرن شانزدهم میلادی اروپاییان به پرورش آن علاقه بسیار نشان دادند. گل سرخ و گلاب که از آن گرفته می‌شود به نام ایران عجین است و به صورت استعاره و تشبیه و کنایه در شعر فارسی بسیار به کار رفته است. گل سرخ با ذهن ایرانی چندان مانوس است که غالباً مراد از گل فقط گل سرخ است. با سیری کوتاه در گلستان شعر فارسی به نمونه‌های فراوانی از حضور گل در اشعار شاعران می‌رسیم که برای نمونه فقط به دو شاهد بسنده می‌کنیم:

ای گل خوشبوی اگر صد قرن باز آید بهار

مثل من دیگر نیلنی بلبل خوش‌گوی را^{۲۰}

و این بیت معروف حافظ که گل و گلاب را در کنار هم آورده است:

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود

کاین شاهد بازاری وان پرده نشین باشد^{۲۱}

این موضوع را نیز نبایستی از یاد برد که گل سرخ در ادب اسلامی، بنا به حدیث نبوی «الورد الاحمر منی»، به «گل محمدی» تعبیر شده و منتسب به پیامبر اسلام (ص) است. زیرا شعر معتقدند که «عرق مصطفی» بر

خاک افشانده شد و گل محمدی از آن روید. این نکته ای است که بسیاری از شعر، از جمله خاقانی، در منطق الطیر خود آورده است:

گرچه همه دلکشند، از همه گل نغز تر
کو عرق مصطفاست و این دگران خاک و آب^{۲۲}
و مولوی نیز در دیوان کبیر خود از آن یاد کرده است:
اصل و نھال گل عرق لطف مصطفاست
زان صدر بدر گردد آن جا حلال گل^{۲۳}

اکنون به راحتی می توان قضاوت کرد که ذخیره شدن نماد گل در گوشه ای از ذهن اقبال اتفاقی نبوده و حاصل نگرش ژرف اندیشانه وی در ادب اسلامی - ایرانی است؛ گل در نمای اسلامی خود برای اقبال یادآور پیامبر گرامی اسلام (ص) بوده است که وی با اشعار خویش ارادت خاص خود را به آن حضرت نشان داده است؛ و در نمای ایرانی خود یادآور سرزمینی بوده که اقبال عالی ترین تجلیات عقلی بشری را در آن می جست است و طرفه آنکه آرزوهای دست نیافته خود را نیز در حسرت دیدار از همین دومی دیده است: دیدار از شهر پیامبر و دیدن ایران.

سومین نکته که بر جسته تر از دو موضوع پیشین است و می توان آن را شاهد دیگری بر غوطه وری اقبال در سنت ایرانیان دانست، در کتاب بازسازی اندیشه دینی در اسلام نمود یافته است. اقبال در این کتاب که شامل هفت سخنرانی وی در خصوص مسائلی چون اندیشه دینی، آراء حکمی و فلسفی، نظریه های عرفانی و موضوع های فقهی است، در گفتار ششم بخشی دارد با عنوان «اصل حرکت در ساختار اسلام» که مطالبی در باره فقه، تصوف و به ویژه اجتماع در آنجا مطرح گردیده است. اما آنچه برای این پژوهش مهم جلوه می نماید، این نکته است که اقبال هنگامی که در موضوع اجماع بحث می کند، این پرسش را با مخاطبان خویش در میان می گذارد که چگونه می توانیم از بروز خطا و لغزش در تفسیر مسائل فقهی جلوگیری کنیم یا دست کم آن را تقلیل دهیم؟^{۲۴}

وی برای پاسخ، ذهنش به جایی جز ایران قدمی نهد و بابه میان کشیدن قانون اساسی ایران می نویسد: «در قانون اساسی سال ۱۳۲۴ ایران وجود هیئتی مرکب از علمای اعلام که مطلع از مقتضیات زمانه باشد، پیش بینی شد که مستقل از مجلس و با قدرت بر فعالیت قانون گذاری نظارت کنند»^{۲۵}. جالب تر اینجاست که

محمد حسن مقبیه - از جام جم تازنده رود - واکاوی تأثیرپذیری اقبال لاهوری از میراث ادبی و تمدنی ایران

این قانون را چنان کامل یافته که پیشنهاد می کند همین شیوه در کشورهای سنی مذهب نیز عملی گردد و اصول قانون اساسی ایران می تواند به طور موقت در ممالک سنی مذهب مورد آزمایش قرار گیرد.^{۲۶}

این نکته از آن رو برجسته است که بر خلاف دو موضوع قبلی، ادبی و فرهنگی نیست، حتی علمی و فلسفی نیز نیست، همان گونه که در مقوله عرفانی نیز نمی گنجد؛ بلکه موضوعی است فقهی و دینی و مهم تر آنکه موضوعی است که در زمانه خود، موضوع روز جامعه ایران بوده است. بنابراین چیزی نبوده است که اقبال آن را از دیوان های شعری شاعران ایرانی یا آثار علمی ایرانیان به دست آورده باشد. اما اینکه این مرد چگونه و با چه ابزاری در حدود هفتاد سال پیش، که به جرأت می توان گفت وسایل ارتباطی بین کشورهای حد ابتدایی بوده است، توانسته اطلاعاتی تقریباً به روز از جامعه ایران به دست آورد، هم قابل تحسین است و هم نشان از همان دلداری های او به ایران دارد و اینکه وی مسائل ایران را پیگیری می کرده است. مهم تر آنکه این سخنان نه در ایران بلکه در هزاران کیلومتر دور تر، در شهرهایی چون مدرس، حیدرآباد و علیگر هند^{۲۷}، آن هم به زبان انگلیسی و برای مخاطبان هندتبار ایراد شده است، و خود همین نیز دلیل دیگری است که کمالات جامعه ایرانی آنقدر در چشم این نابغه هندی بزرگ بوده که نتوانسته آن را نادیده انگارد و بر زبان جاری نکند.

آخرین نکته ای که می توان از آن به سادگی گذشت، این است که اقبال حتی در نام گذاری دفتر شعری خویش، سعی کرده نام هایی را برگزیند که یادآور آثار فرهنگی و ادبی ایرانیان یا بخشی از طبیعت و جغرافیای ایران باشد. دیوان اشعار فارسی اقبال از هشت دفتر شعر اصلی تشکیل شده است؛ باین توضیح که برخی از این دفاتر، خود شامل چند دفتر فرعی اند. به عنوان نمونه، پیام مشرق در برگیرنده دفاتر شعری «لاله طور»، «افکار»، «می باقی» و «نقش فرنگ» است، یاربورعجم شامل «گلشن راز جدید» و «بندگی نامه» می شود.

باین حساب، دیوان فارسی اقبال چهارده عنوان دارد. همچنین دیوان اشعار اردوی اقبال دارای سه دفتر است که نام یکی از آن ها، یعنی *رمغان حجاز*، بایکی از دفاتر فارسی مشترک است. بنابراین، تمامی اشعار اقبال - چه فارسی و چه اردو - در شانزده دفتر جای می گیرد که نام پنج دفتر آن، یعنی نزدیک به یک سوم، فارسی و یادآور ایران و آثار آن است.

این نام ها عبارت اند از:

۱. پیام مشرق: آگاهانه یا ناخودآگاه برگرفته از *حکمت الاشراق* سهروردی، یاد دست کم تداعی کننده آن.

اقبال ریویو / اقبالیات ۶۶: ۳ — جولائی — ستمبر ۲۰۲۵ء

۲. **می باقی**: برگرفته از اشعار حافظ، که مؤلف در فصل پنجم اثر خود با توضیح مبسوط و آوردن ابیاتی از حافظ، بر ارتباط آن با اقبال تأکید کرده است.

۳. **زبور عجم**: «عجم» اصطلاحی است که به طور مطلق به غیر عرب و به طور خاص به ایرانیان اطلاق می شود.

۴. **گلشن راز جدید**: بازآفرینی معاصر از عنوان اثر مشهور شیخ محمود شبستری.

۵. **بال جبریل** (از دفاتر شعر اردو): که یادآور آواز پر جبرئیل سهروردی است.

به این فهرست باید افزود نام ماندگار و عظیم جاوید نامه که اقبال در آن، عروج رویاگونه خود به آسمان رابا هدایت مولوی روایت می کند. در این اثر، اقبال خود را «زنده رود» می نامد که بی تردید برگرفته از نام رودخانه زاینده رود اصفهان است. این انتخاب، فراتر از علاقه شخصی به مؤلفه های ایرانی، پیوندی عمیق با اندیشه اقبال دارد: مخالفت با نظریه «وحدت وجود» و این عقیده که «من» متناهی نمی تواند در «من» نامتناهی محو شود. همان گونه که زاینده رود به دریای نمیریزد و محو نمی گردد، بلکه به دریاچه گاوخونی می انجامد، «من» انسانی نیز باید در بقاء خویش پایدار بماند.

این گزینش نشان می دهد که اقبال نه تنها شیفته مؤلفه های ایرانی بوده، بلکه از ویژگی های دقیق جغرافیایی و فرهنگی ایران نیز آگاه بوده است. با این چهار نکته، دیگر تردیدی باقی نمی ماند که اگر اقبال می گوید «با اندیشه ام در زندگی ایرانیان غوطه خورده ام»، این سخن را از سر صداقت و پس از پژوهش های ژرف در تار و پود فرهنگ ایران بیان کرده است.

کتابیات

اقبال لاهوری، محمد. بازسازی اندیشه دینی در اسلام. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.

اقبال لاهوری، محمد. پیام مشرق. تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۸.

اقبال لاهوری، محمد. اسرار خودی. تهران: ناشر، ۱۳۸۸.

محمد حسن مقبیه - از جام جم تازنده رود - واکاوی تأثیرپذیری اقبال لاهوری از میراث ادبی و تمدنی ایران

اقبال لاهوری، محمد - بازسازی اندیشه دینی در اسلام. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.

اقبال لاهوری، محمد - پیام مشرق - تهران: ناشر، ۱۳۸۸.

اقبال لاهوری، محمد - زبور نجم - تهران: ناشر، ۱۳۸۸.

این پور، قیصر - نام کتاب - تهران: نام ناشر، ۱۳۸۴.

انوری، حسن - فرهنگ بزرگ سخن - تهران: سخن، ۱۳۹۰.

برنی، محمد - نام کتاب - تهران: ناشر، ۱۳۶۴.

جعفری، سید هادی - نام کتاب - تهران: ناشر، ۱۳۷۹.

چوهدری - عنوان کتاب - محل نشر: ناشر، ۱۳۸۰.

حافظ شیرازی، شمس الدین محمد - دیوان حافظ - به کوشش محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: انتشارات

خوارزمی، ۱۳۶۲.

حافظ - دیوان حافظ - به کوشش محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲.

حافظ، شمس الدین محمد - دیوان حافظ. تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲.

خاقانی شروانی - منطق الطیر - به کوشش سعید نفیسی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷.

ساکت، مهدی - نام کتاب - تهران: ناشر، ۱۳۸۵.

سعدی شیرازی - کلیات سعدی - به کوشش محمد علی فروغی. تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲.

سهروردی، شهاب الدین یبکی - حکمت الاشراف. تهران: انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۵.

شبستری، محمود - گلشن راز - به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن، ۱۳۷۸.

قزوینی، محمد و غنی، قاسم - مقدمه دیوان حافظ. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲.

مولوی، جلال الدین محمد - دیوان شمس تبریزی. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: امیر کبیر،

۱۳۷۶.

هرودت - تاریخ هرودت. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی، بی تا

حوالہ جات و حواشی

-
- ^۱ امین پور، ۱۳۸۴: ۵۴
 - ^۲ محمد اقبال لاہوری، زبورِ عجم (تھران: ناشر، ۱۳۸۸)، ۲۸۳۔
 - ^۳ ہمن، پیام مشرق: ۱۶۹
 - ^۴ ہمن، اسرارِ خودی، ۶۸۔
 - ^۵ محمدی ساکت، نامِ کتاب (تھران: ناشر، ۱۳۸۵)، ۲۴۰۔
 - ^۶ سید ہادی جعفری، نامِ کتاب (تھران: ناشر، ۱۳۷۹)، ۱۹۔
 - ^۷ محمد برنی، نامِ کتاب (تھران: ناشر، ۱۳۶۴)، ۳۴۔
 - ^۸ محمد اقبال لاہوری، زبورِ عجم (تھران: ناشر، ۱۳۸۸)، ۲۸۱۔
 - ^۹ حسن انوری، فرہنگ بزرگ سخن، ذیل «غوطہ» (تھران: سخن، ۱۳۹۰)۔
 - ^{۱۰} اقبال لاہوری، زبورِ عجم، ۲۸۱۔
 - ^{۱۱} محمد اقبال لاہوری، زبورِ عجم (تھران: ناشر، ۱۳۸۸)، ۹۔
 - ^{۱۲} چوہدری، عنوانِ کتاب، ۱۱۱-۱۱۹۔
 - ^{۱۳} اقبال، ۱۳۸۸، پیام مشرق، ص ۱۸۷
 - ^{۱۴} اقبال، ۱۳۸۸، زبورِ عجم، ص ۲۴۴
 - ^{۱۵} بقائی، ۱۳۸۴: ۲۲
 - ^{۱۶} اقبال، ۱۳۸۸، پیام مشرق، ص ۱۶۴
 - ^{۱۷} بقائی، ۱۳۸۰: ۱۱۷
 - ^{۱۸} بقائی، ۱۳۸۴: ۲۱
 - ^{۱۹} اقبال، سیرِ عکس در ایران، ۱۳۸۸: ۱۴۲
 - ^{۲۰} سعدی، ۱۳۶۲: ۴۱۹
 - ^{۲۱} حافظ، ۱۳۶۲: ۱۰۹
 - ^{۲۲} ناطقی، ۱۳۵۷: ۴۴

محمد حسن مقبیه - از جام جم تازنده رود - واکاوی تأثیرپذیری اقبال لاهوری از میراث ادبی و تمدنی ایران

^{۲۳} مولوی، ۱۳۷۶: ۵۲۳

^{۲۴} اقبال، ۱۳۸۸: ۳۷۳

^{۲۵} همان

^{۲۶} همان

^{۲۷} اقبال، ۱۳۸۸: ۳۰